

تحوالات حقوقی

دوره ۱، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲، زمستان ۱۴۰۴

The Assassination of General Zahedi from
the Perspective of International Human Rights Law

Authors: Misagh Bagheri | Moahamd Setayeshpur

ترور سردار زاهدی از منظر حقوق بین الملل بشر

نویسندگان: میثاق باقری | محمد ستایش پور



دانشگاه شمال
(غیرانتفاعی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

volume 1, issue 2 (winter 2025), serial number 2



انجمن جهانی حقوق بین الملل

The Assassination of General Zahedi from the Perspective of International Human Rights Law

¹ Misagh Bagheri *

Master of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
Misagh.bagheri1996@gmail.com

² Mohammad Setayeshpur

Associate Professor, Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

Abstract

This research aims to conduct a legal and human rights-based analysis of the assassination of General Mohammad Reza Zahedi in the airstrike carried out by the Israeli regime against the consular section of the Iranian Embassy in Damascus. It seeks to examine this incident within the framework of peremptory norms of international law (*jus cogens*), the prohibition of the use of force, and States' extraterritorial obligations to protect the right to life. The necessity of this study arises from the fact that extraterritorial targeted killings have emerged in recent years as a serious challenge to the international legal order, undermining the foundations of human rights and collective security. The central research question is: from the standpoint of the international human rights law system, which fundamental obligations does the assassination of General Zahedi violate, and how can the responsibility of the acting State be established? This study adopts a descriptive-analytical approach, relying on international instruments, judicial and arbitral jurisprudence, United Nations reports, and legal doctrine. The findings indicate that the action constitutes a clear instance of arbitrary deprivation of life, a violation of the principle of non-intervention, a breach of the inviolability of diplomatic premises, and a violation of Article 6 of the International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR). Moreover, it may be characterised as a form of State terrorism. The research concludes that the operation violated absolute and non-derogable human rights obligations, exposes the acting State to international responsibility, and underscores the urgent need to strengthen legal accountability mechanisms at the international level.

Keywords: Human Rights; International Law; Martyr Mohammad Reza Zahedi; Assassination; International Responsibility.

ترور سردار زاهدی از منظر حقوق بین الملل بشر

^۱ میثاق باقری*

کارشناس ارشد حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

misagh.bagheri1996@gmail.com

^۲ محمد ستایش پور

دانشیار گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل حقوقی و حقوق بشری ترور سردار محمدرضا زاهدی در حمله هوایی رژیم اسرائیل به بخش کنسولی سفارت ایران در دمشق انجام شده و تلاش دارد این رویداد را در چارچوب قواعد آمره حقوق بین الملل، اصل منع توسل به زور، و تعهدات فرامرزی دولت‌ها در حمایت از حق حیات بررسی کند. ضرورت انجام این تحقیق از آن جهت است که ترورهای هدفمند فرامرزی، در سال‌های اخیر به عنوان یکی از چالش‌های جدی نظام بین‌المللی مطرح شده و موجب تضعیف مبانی حقوق بشر و امنیت جمعی گردیده است. سؤال اصلی پژوهش این است که ترور سردار زاهدی از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر چه تعهدات بنیادینی را نقض می‌کند و مسئولیت دولت عامل چگونه قابل استناد است؟

پژوهش پیش رو با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعه اسناد بین‌المللی، رویه قضایی، گزارش‌های سازمان ملل و نظریات حقوقی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این اقدام مصداق روشن سلب خودسرانه حیات، نقض اصل عدم مداخله، نقض مصونیت اماکن دیپلماتیک و نقض ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است و می‌تواند در چارچوب «تروریسم دولتی» قرار گیرد. نتیجه‌گیری پژوهش آن است که عملیات مذکور، تعهدات مطلق و غیرقابل عدول حقوق بشر را نقض کرده و دولت عامل را در معرض مسئولیت بین‌المللی قرار می‌دهد و ضرورت تقویت سازوکارهای پاسخگویی حقوقی در سطح بین‌الملل را برجسته می‌کند.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، شهید محمدرضا زاهدی، ترور، مسئولیت بین‌المللی.

۱. مقدمه

ترور سر تیپ پاسدار محمدرضا زاهدی، از فرماندهان ارشد جبهه مقاومت، در حمله هوایی رژیم صهیونیستی به بخش کنسولی سفارت جمهوری اسلامی ایران در دمشق در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۴۰۳، بار دیگر مسئله احترام به حق بنیادین حیات و منع کشتارهای فراقضایی را در نظام حقوق بین الملل بشر به چالش کشید. چنین اقدامی، نه تنها نقض آشکار اصل مصونیت دیپلماتیک و تمامیت سرزمینی دولت میزبان محسوب می شود، بلکه از منظر حقوق بشر، نمونه‌ای از سلب خودسرانه حیات توسط دولت‌ها در فراتر از مرزهای سرزمینی‌شان است که در تضاد مستقیم با تعهدات بین المللی آنها ذیل میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی قرار دارد.

ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که ترورهای هدفمند، به ویژه در خارج از شرایط مخاصمه مسلحانه، در سال‌های اخیر به رویه‌ای نگران کننده تبدیل شده و می تواند ساختار حمایتی حقوق بشر را تضعیف کند. بررسی حقوقی این رخداد، امکان تحلیل دقیق مسئولیت دولت‌ها و حدود مشروعیت اقدامات امنیتی را فراهم کرده و می تواند به فهم بهتر رابطه میان امنیت، حاکمیت و حقوق بشر کمک کند.

روش تحقیق این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای شامل اسناد بین المللی (منشور ملل متحد، میثاقین، کنوانسیون‌های ژنو)، گزارش‌های سازمان ملل متحد، رویه قضایی بین المللی و مقالات علمی گردآوری شده‌اند. تحلیل، بر پایه انطباق قواعد حقوق بشر و حقوق بین الملل با واقعه ترور سردار زاهدی صورت گرفته است. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به پرسش بنیادین زیر است: آیا ترور سردار محمدرضا زاهدی با قواعد آمره حقوق بشر سازگار است و چه مسئولیتی برای دولت عامل ایجاد می کند؟

هدف نهایی این تحقیق، تبیین جایگاه حقوق بین الملل بشر در مواجهه با ترورهای هدفمند دولتی و بررسی سازوکارهای حقوقی لازم برای پیشگیری از تکرار چنین نقض‌هایی است. فرضیه پژوهش آن است که اقدام رژیم صهیونیستی در ترور سردار زاهدی، نقض آشکار تعهدات مطلق و غیرقابل عدول حقوق بین الملل بشر در حمایت از حق حیات و کرامت انسانی است و دولت عامل را مشمول مسئولیت بین المللی ناشی از این نقض‌ها می سازد.

۲. واژه شناسی

ترور: ترور یک عمل عمدی است که به دلایل سیاسی، مذهبی یا مالی انجام می شود. این نوع اقدام، که به عنوان "ترور یا قتل سیاسی" نیز شناخته می شود، معمولاً به منظور کشتن یک فرد برجسته با هدف اعمال کیفری یا داشتن اهداف سیاسی صورت می گیرد (میرشکاری، ۱۳۹۰). در ترور، شخص مورد هدف معمولاً دارای مقام، شهرت یا علاقه‌های سیاسی است، یا به دلیل اهانت به مراعات عقیدتی مورد هدف قرار می گیرد. این واژه از فرانسوی "Terreur" یعنی "ترس" گرفته شده است؛ اما در فارسی، معنای دیگری نیز پیدا کرده و به معنای قتل سیاسی با استفاده از اسلحه معمولی استفاده می شود. احتمالاً استفاده از این واژه تحت تأثیر دوره حکومت انقلابی ژاکوبین‌ها در فرانسه (که به "دوران ترور" معروف است) است، در طول آن بسیاری از افراد زیروندی که در جریان انقلاب بودند، در دادگاه‌های انقلابی به سرعت محاکمه و اعدام شدند. در

واقع، معنای "ترور" در فارسی معادل "assassination" در انگلیسی و "Attentat" در فرانسوی است و تفاوت‌های اساسی و مهمی با مفهوم "تروریسم" دارد. (سوزان و مولر، ۱۶۱: ۱۹۹۹). تروریسم به فرانسوی (Terrorisme): تروریسم به استفاده غیرقانونی از خشونت یا تهدید برای دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک اطلاق می‌شود. این اقدام معمولاً علیه غیرنظامیان انجام می‌شود و می‌تواند شامل قتل، زخمی کردن، ربودن، تخریب تسهیلات عمومی و زیرساخت‌ها، یا ایجاد هراس و نگرانی در جامعه باشد. در ایران، این عمل به نام‌های "وحشت‌افکنی"، "هراس‌افکنی"، "ارباب‌گری" و "دهشت‌افکنی" نیز شناخته می‌شود. اما در جهان امروزی، تعریف دقیقی از واژه "تروریسم" در دست نیست و مفهوم آن بسته به متن و سیاق مورد استفاده متفاوت می‌شود. (میرشکاری، ۱۳۹۰)

به عبارت دیگر، مکتبی وجود دارد که بر اساس آن، اعمالی مانند ترور، جنگ، خشونت، وحشت، آشوب‌آفرینی، کشتار جمعی، و نسل‌کشی به عنوان روش‌هایی برای تحمیل عقاید به دیگران و ایجاد تهدید برای جامعه محسوب می‌شود. این اعمال در بیشتر کشورها تحت قوانین ضدتروریسم تحت پیگیری قضایی قرار می‌گیرند. همچنین، در صورت استفاده از این روش‌ها در جنگ علیه غیرنظامیان، اسیران جنگی، یا نیروهای بی‌طرف، به آن‌ها جنایت جنگی منسوب می‌شود. باید توجه داشت که ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به عنوان دو بزرگترین کاربران این روش‌ها به منظور دستیابی به اهداف خود شناخته می‌شوند، و حمایت‌های مالی، سیاسی و نظامی این کشورها از گروه‌های ضد دینی قابل اثبات است.

حق حیات به عنوان یکی از اصول بنیادین و اساسی حقوق بشر، به اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این حق در تمامی اسناد و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر، اعم از معاهده‌ها، اعلامیه‌ها و سایر اسناد حقوقی، به صورت صریح تأیید شده است. حق حیات به معنای حفظ و حمایت از زندگی انسانی در تمامی مراحل و شرایط زندگی است. این حق شامل حق زندگی، حق بر امنیت و سلامت فیزیکی و روحی، و حق دسترسی به شرایط لازم برای زندگی سالم و شاداب است. مبنای حق حیات، انسانیت و کرامت انسانی است. این حق به عنوان حق اساسی انسانی، بدون تبعیض و برای همه انسان‌ها، بدون توجه به نژاد، جنسیت، ملیت، دین، وضعیت اقتصادی یا سیاسی، تأیید شده است. حق حیات از اهمیت بسیاری برخوردار است. این حق، پایه‌ای برای تضمین دیگر حقوق بشر می‌باشد. بدون حفظ حق حیات، امکان تحقق سایر حقوق اساسی مانند حق آزادی، حق عدالت، و حق مساویت وجود ندارد. این حق همچنین اساس تعادل و پایداری در جامعه است و از نظر مورخان و فیلسوفان، اساس معنویت و اخلاقیات انسانیت است. تضمین حق حیات باید توسط دولت‌ها و نهادهای مربوطه انجام شود. این تضمین شامل ایجاد قوانین و مقررات مناسب، تدابیر پیشگیری از خطرات و تهدیدهای مختلف به سلامت و زندگی افراد، و ارائه خدمات بهداشتی، درمانی، و امنیتی به شهروندان می‌شود. حق حیات به عنوان یکی از اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین حقوق بشر، از اهمیت بسیاری برخوردار است و نقض آن می‌تواند منجر به پیامدهای جدی و نابخردانه‌ای برای انسان‌ها شود. بنابراین، حفظ و رعایت این حق از مسئولیت‌های اساسی دولت‌ها و جوامع بشری است و اجرای مفاد حقوق بین‌المللی و داخلی مربوط به حق حیات، ضروری است.

۳. تاریخچه درگیری ایران و رژیم اسرائیل

درگیری نیابتی میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل، که در ادبیات سیاسی از آن با عنوان «جنگ سرد ایران و اسرائیل» نیز یاد می‌شود، یکی از پیچیده‌ترین نمودهای رقابت ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک در خاورمیانه معاصر است. این تقابل نه صرفاً محصول تضادهای سیاسی، بلکه نتیجه تعارض بنیادین در برداشت دو طرف از مفاهیمی چون امنیت، مشروعیت و عدالت منطقه‌ای است. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ایران مخالفت خود را با سیاست‌های اشغال‌گرانه و تبعیض‌آمیز اسرائیل در اراضی فلسطینی اعلام کرده و حمایت از مقاومت اسلامی را بخشی از سیاست اصولی خود در مقابله با نقض حقوق ملت‌ها دانسته است. در مقابل، رژیم اسرائیل با تکیه بر گفتمان تهدید و با ادعای نگرانی از برنامه‌های منطقه‌ای ایران، راهبرد مهار، انزوای سیاسی و اقدام پیش‌دستانه را در پیش گرفته است. (Şimşek, 2025:15)

در دهه‌های اخیر، این رقابت در قالب درگیری‌های نیابتی در لبنان، سوریه و فلسطین نمود یافته است. حمایت ایران از گروه‌هایی چون حزب‌الله و حماس، از منظر تهران، تلاشی برای دفاع از ملت‌های تحت اشغال و مقابله با نقض حقوق بشر در منطقه تلقی می‌شود؛ در حالی که اسرائیل این اقدامات را تهدیدی علیه امنیت خود می‌داند. با این حال، تحلیل تحولات نشان می‌دهد که در پس این تقابل امنیتی، مسئله‌ای عمیق‌تر نهفته است: چالش میان گفتمان مقاومت در برابر اشغال و گفتمان امنیت‌محور صهیونیسم که بر استفاده از زور و اقدامات فراقانونی تکیه دارد. (Magen & Milani, 2025)

در نتیجه، درگیری ایران و اسرائیل از سطح سیاسی فراتر رفته و به عرصه نقض مکرر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و حقوق بشر کشیده شده است. حملات سایبری، عملیات فرامرزی و به‌ویژه ترورهای هدفمند، مصادیق بارز نقض ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (United Nations, 1966) هستند که بر حق ذاتی هر انسان به حیات تأکید دارد و سلب خودسرانه آن را تحت هر شرایطی ممنوع می‌داند. افزون بر آن، چنین اقدامات نظامی در خاک کشورهای ثالث، مغایر با اصل منع توسل به زور مندرج در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد و نیز نقض آشکار اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها به‌شمار می‌رود.

از منظر حقوق بین‌الملل بشر، ترورهای هدفمند در خارج از میدان مخاصمه مسلحانه، مصداق روشن «قتل فراقضایی» هستند که بارها در گزارش‌های گزارشگران ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، از جمله در گزارش اگنس کالامار (۲۰۲۰) درباره ترور سردار قاسم سلیمانی، به‌عنوان نقض جدی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها مورد تأکید قرار گرفته‌اند. بر همین مبنا، ترور سردار محمدرضا زاهدی در دمشق نیز نمی‌تواند از چارچوب این تحلیل مستثنی باشد، زیرا با هیچ‌یک از معیارهای ضرورت نظامی یا تناسب که در حقوق بشردوستانه و حقوق بشر بین‌الملل ذکر شده، تطبیق ندارد.

در این راستا، بررسی ترور سردار زاهدی بدون درک زمینه‌های تاریخی و حقوقی تقابل ایران و اسرائیل ناقص خواهد بود. این واقعه را باید تداوم روندی دانست که در آن رژیم اسرائیل، با اتکا بر منطق امنیتی و بی‌اعتنایی به قواعد آمره حقوق بین‌الملل بشر، به حذف فیزیکی اشخاصی می‌پردازد که در گفتمان مقاومت

منطقه‌ای ایفای نقش دارند. چنین رفتاری نه تنها با قاعده آمره منع قتل خودسرانه و اصل برابری در کرامت انسانی در تعارض است، بلکه مصداقی از نقض تعهدات فرامرزی دولت‌ها در تضمین و حمایت از حقوق بنیادین انسان‌ها به شمار می‌رود.

۴. ترور شهید زاهدی در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه

هدف اساسی حقوق بین‌الملل بشردوستانه، که در قالب معاهدات و اسناد بین‌المللی منعکس می‌شود، حفاظت از حیات، سلامت و کرامت افراد غیرنظامی و نیز نیروهای نظامی است که از صحنه‌های نبرد بازگشته‌اند. همچنین، حقوق بین‌الملل انسان‌مدار، حق طرفین درگیری را در انتخاب روش‌ها و ابزارهای نظامی محدود می‌کند. بطور کلی، حقوق بشردوستانه از حقوق اساسی انسان و حقوق قربانیان در شرایط جنگ دفاع می‌کند و منجر به کاهش خسارات و صدمات جنگ مسلحانه می‌شود. حقوق بین‌الملل بشردوستانه حق طرفین درگیری را در انتخاب روش جنگ محدود می‌کند و هر کسو هر چیزی که از تبعات درگیری‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند یا خواهند بود، مورد حمایت قرار می‌دهد. این حقوق گاهی به عنوان حقوق مخاصمات نیز شناخته می‌شوند... (فقیه حبیبی، ۱۳۹۵:۸۵).

مقرراتی که بر درگیری‌های مسلحانه، چه در مقیاس بین‌المللی و چه غیر بین‌المللی، اعمال می‌شود، بر اساس حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه و حقوق بین‌الملل بشردوستانه تعریف می‌شود. این قوانین در کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷^۱ و نیز در حقوق سنتی جنگ و بطور گسترده در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹^۲ و پروتکل‌های الحاقی به آن‌ها، به ویژه پروتکل‌های الحاقی به آن، تبیین شده‌اند. در این توافقات و پروتکل‌ها، رفتارها و رویه‌هایی که در مخاصمات مسلحانه صورت می‌گیرد، بیشتر از همه در زمینه بین‌المللی و غیر بین‌المللی، و همچنین هدف‌گیری نیروهای مسلح در طول مخاصمه، دارای یک چارچوب مشخص و قانونی است. (Human Right Watch, 2011). در این میان، ترور هدفمند به عنوان استثنائی بر اصل ممنوعیت توسل به زور است که سال‌ها از سوی این کشور مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

ترور هدفمند، عملی است که با برنامه‌ریزی قبلی و عمدی علیه فرد یا گروهی خاص انجام می‌شود و از منظر حقوق بشر، نقض آشکار حق حیات است. شهادت سردار محمدرضا زاهدی نمونه‌ای بارز از این پدیده است، زیرا با حمله نظامی رژیم اسرائیل در خاک سوریه و بدون وجود مخاصمه مسلحانه مشروع، حق حیات وی را نقض کرد. چنین اقدامی علاوه بر مغایرت با اصول بنیادین منشور ملل متحد، با قواعد آمره حقوق بین‌الملل بشر، از جمله اصل منع قتل خودسرانه (ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی)، در تضاد است.

ایران در مواجهه با این گونه اقدامات، نه تنها این حوادث را از طریق اعتراضات دیپلماتیک و محکومیت بین‌المللی پیگیری کرده، بلکه با استفاده از مکانیزم‌های موجود حقوق بشر مانند گزارش‌دهی به سازمان ملل،

^۱ The Hague Convention of 1899 and 1907

^۲ Four Geneva Conventions of 1949

ارجاع پرونده‌ها به دادگاه‌های بین‌المللی و همکاری با نهادهای ذی‌ربط، تلاش کرده است تا مسئولیت کیفری و بین‌المللی عاملان را احقاق کند (عزیزی، ۱۳۸:۱۴۰۲). همچنین جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان مقاومت و حقوق ملت‌ها، حمایت از قربانیان تجاوز و ارتقاء آگاهی حقوقی در سطح بین‌المللی را جزو اقدامات خود قرار داده است. بنابراین، قتل سردار زاهدی نه فقط یک اقدام نظامی، بلکه نمونه‌ای از نقض حقوق بشر در سطح بین‌المللی است که اهمیت پیگیری از طریق مکانیزم‌های حقوقی موجود و تلاش‌های ایران برای عدالت را برجسته می‌سازد.

برای مثال، ترور هدفمند ممکن است شامل حملات به افراد مدنی، فعالان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی و اقلیت‌های مذهبی یا قومی باشد. این اقدامات برخی از تجربیات تاریخی و نمونه‌های معروفی مانند جنایات نژادپرستانه، جنگ‌های داخلی و ترورهای سیاسی را در سراسر جهان شامل می‌شوند. در کل، ترور هدفمند نه تنها با تحلیل‌های حقوق بشر در تضاد است، بلکه به شدت منافی ارزش‌ها و اصول بنیادین حقوق بشر مانند حق حیات، حقوق بشری و عدالت اجتماعی است. این اقدامات نه تنها برای فرد مورد حمله، بلکه برای جامعه و جامعه جهانی به طور کلی نیز آثار مخرب و دائمی خواهد داشت.

با توجه به تاریخ و جامعه‌شناسی، کشتن یک مخالف یا یک شخصیت معتبر، به عنوان یک راه سنتی برای دست یافتن به قدرت و جایگاه سیاسی تلقی می‌شود که ریشه‌های آن به تمدن‌های باستانی و زندگی قبایل در سراسر جهان برمی‌گردد. در گذشته، این اقدام به عنوان یک روش متداول برای کسب قدرت پذیرفته می‌شد، اما با پیشرفت تفکرات انسان‌محور و بنیان‌گذاری مفهوم دولت ملت پس از انعقاد معاهده وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی، این رویکرد به چالش کشیده شد.

بدون وجود یک مخاصمه مسلحانه، ترور هدفمند شهروندان، چه افرادی تروریست باشند و چه نباشند، به عنوان یک قتل سیاسی شناخته می‌شود. (ظریف و آهنی امینه، ۶:۱۳۹۱). در رابطه با مشروعیت و یا غیرقانونی بودن این نوع عملیات، مبنای بحث مبتنی بر این واقعیت است که هر ترور هدفمند که مورد حمایت دولتی که از آن انجام می‌شود، در قلمروی حاکمیت دولت دیگر انجام می‌گیرد، ممنوع است. این ممنوعیت به دلیل تعهدات موجود در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، که توسل به زور را ممنوع می‌کند، ایجاد شده است. با این حال، در برخی شرایط و استثنائات مقرر در حقوق بین‌الملل، ممکن است ترور هدفمند به نحوی توجیه‌پذیر باشد. (حسینی و حسینی، ۲۰۵:۱۳۹۷).

از نظر بسیاری از اساتید و بزرگان حقوق بین‌الملل، ترور هدفمند را با شرایط زیر می‌توان اعدام فراقانونی یا قتل عمد تلقی نکرد:

- این اتفاق در طول یک مواجهه نظامی و خشونت‌آمیز اتفاق بیوفتد.

- مواجهه‌های مسلحانه بر اساس منشور ملل متحد معمولاً بر پایه اصل دفاع از خود اتفاق باشد.

- طبق استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی، این مواجهه مسلحانه معمولاً به عنوان یک مخاصمه مسلحانه شناخته شود.

- در چارچوب حقوق بشردوستانه بین‌المللی، این جنگ و درگیری در قالب حقوق جنگ شناخته شود.

در حقوق بین‌الملل عرفی، موضوعات مانند ترور هدفمند، قتل فراقانونی یا قتل فراسرزمینی به طور مستقیم مورد بررسی قرار نگرفته است ولی با مراجعه به کنوانسیون‌های لاهه ۱۹۰۷ و منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، بسیاری از اصول و قواعد مربوط به حمایت از حقوق بشر و محدود کردن خشونت در زمان جنگ و مواجهه‌های مسلحانه مورد بحث و تأیید قرار می‌گیرند، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ و همین‌طور اسانامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌توان دانست که هیچ تصریحی بر ترور هدفمند نشده و از این رو، اصل بر غیرقانونی بودن این عمل است (ستایش‌پور، هاشمی، ۱۴۰۱:۱۴) به طور کلی، ممنوعیت ترور هدفمند نشان دهنده تأکید بر احترام به حقوق بشر، عدالت و انصاف اجتماعی است و باید با توجه به اهمیت بالای آن، از سوی همه افراد و اجتماعات رعایت شود.

رژیم صهیونیستی اسرائیل از زمان تأسیس دولت جعلی و غیر واقعی خود تا به امروز، با ترور و از بین بردن هدفمند و بدنامه ریزی شده مخالفان خود از جمله رهبران فلسطینی و دانشمندان هسته‌ای ایرانی، به چالش قانونی و نقض اصول حقوق بین‌الملل بشری و موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه ایستاده است. از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۴۸ در اراضی اشغالی فلسطین، این دولت جعلی و آدم کش هیچ‌گونه احترامی به قوانین بین‌المللی نشان نداده و با بهانه حمایت از دولت مجازی و اتباعش، به کشتار مردم مظلوم فلسطین و دیگر افراد مخالف خود پرداخته است. اسرائیل هر فرد یا گروهی را که با سیاست‌های متجاوزانه آن مخالف باشد و به نقد آن دهان باز کند، با عناوین مختلف مخصوصاً تروریست محکوم کرده و به انواع مختلف و با ابزارهای گوناگون، در تلاش برای حذف و سرنگونی آنان است. درست است که این رویکرد قائم بر مفهوم دفاع مشروع موضو ماده ۵۱ منشور ملل متحد است و نه بر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه (حقوق مخاصمات مسلحانه)، اما این موضوع مورد در سال ۱۹۶۹ تأیید دادگاه نظامی اسرائیل در قضیه Kassem بود که مصونیت افراد عادی و غیر نظامی در برابر حمله مستقیم را به عنوان یکی از قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به رسمیت شناخت. (هنکرتز، دوسوالدبک، ۱۳۹۱:۶۴)

در سده‌های اخیر، سیاست خارجی آمریکا، به ویژه به دلیل تبعیت از مکتب رئالیسم سیاسی، حقوق بین‌الملل را نه صرفاً به عنوان چارچوبی برای حفظ نظم جهانی، بلکه به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود در عرصه بین‌الملل به کار گرفته است. این رویکرد اغلب باعث شده است که اصول حقوق بشر، به ویژه حق حیات، حق آزادی و حق امنیت فردی، تحت تأثیر اهداف سیاسی و امنیتی قرار گیرند و در مواردی نادیده گرفته شوند. استفاده گزینشی آمریکا از حقوق بین‌الملل، به ویژه در زمینه مداخلات نظامی و ترورهای هدفمند، چالش‌های جدی برای تحقق معیارهای جهانی حقوق بشر ایجاد کرده است. چنین رویکردی نه تنها مشروعیت سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشر را تضعیف می‌کند، بلکه ضرورت بررسی و تقویت

مکانیزم‌های موجود برای تضمین رعایت حقوق بشر را برجسته می‌سازد. عملیاتی‌سازی اصول و مقررات حقوق بین‌الملل تنها در راستای تحقق منافع کشورهای قدرتمند انجام شده و این نشان می‌دهد که این اصول و مقررات تنها زمانی اهمیت دارند که منافع این کشورها را حفظ کنند. بر اساس دیدگاه رایت، که یک محقق آمریکایی است، حقوق بین‌الملل در واقعیت به عنوان ابزاری برای اجرای سیاست‌های بین‌المللی عمل می‌کنند و نه به عنوان یک مفهوم علمی و نظری (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵:۵).

۵. شهادت سردار محمدرضا زاهدی به‌مثابه نقض تعهدات اولیه حقوق بشر

حقوق بشر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم در حوزه حقوق و اخلاق جامعه بین‌المللی شناخته می‌شود. این مفهوم که در دستور کار حقوق بین‌المللی، قوانین ملی، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و سندی همچون "اعلامیه جهانی حقوق بشر" جای دارد، به این معنا است که همه افراد، بدون تبعیض و توجه به جنسیت، نژاد، ملیت، مذهب، وضعیت اقتصادی یا سیاسی، دارای حقوق و آزادی‌های اساسی و غیرقابل‌انکاری هستند. اصلی‌ترین مبنا و پایه حقوق بشر، ارزش برابری و کرامت انسانی است. همه انسان‌ها برابر و از نظر حقوق و ارزش‌ها مساوی هستند، بدون تبعیض و تباهی. این اصل برای همه ابعاد زندگی انسانی اعم از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اعمال می‌شود.

حقوق بشر مجموعه‌ای از حقوق ذاتی، غیرقابل سلب و جهانی است که به هر انسان به‌صرف انسان بودن تعلق دارد و ریشه در کرامت انسانی دارد. این حقوق در اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) به رسمیت شناخته شده و در قوانین داخلی بسیاری از کشورها نیز تصویب شده‌اند. حقوق بشر شامل دو دسته اصلی است: نخست، حقوق مدنی و سیاسی که بر حفظ آزادی و کرامت فردی تأکید دارد و شامل حق حیات، آزادی و امنیت شخصی، منع شکنجه، آزادی اندیشه و بیان، آزادی تجمع و تشکیل انجمن و دسترسی برابر به عدالت می‌شود، که آن را به شکل عملی اثبات کرده‌اند؛ دوم، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که تأمین شرایط لازم برای زندگی شرافتمندانه را هدف دارد و شامل حق آموزش، بهداشت، کار و شرایط منصفانه کاری، حق مسکن و دسترسی به استانداردهای زندگی است. تضمین حقوق بشر نه تنها یک الزام اخلاقی بلکه تعهد قانونی دولت‌هاست که باید مطابق با اصول و سازوکارهای بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی کیفری و کمیته حقوق بشر سازمان ملل، این حقوق را محترم بشمارند و تضمین کنند. تحقق کامل حقوق بشر پایه‌ای است برای ایجاد عدالت، صلح، برابری و توسعه پایدار در سطح جهانی.

یکی از اصول اساسی حقوق بشر، اصل دسترسی به عدالت، تضمین حقوقی عادلانه و حق حیات است. هر فرد حق دارد که در مقابل هر گونه اعمال نامطلوب و ناعادلانه دفاع کند و در دادگاه به عدالت دست یابد. حقوق بشر به‌عنوان یک معیار اخلاقی و حقوقی، به دستاوردهای انسانی به‌دست‌آمده در زمینه‌های حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پاسخ می‌دهد و به‌عنوان یک راهنمای اصلی برای سازمان‌دهی و توسعه

جوامع بشری، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در نتیجه، احترام به حقوق بشر به عنوان یک ارزش اصیل و اساسی، نقطه عطفی در تضمین عدالت، امنیت و آرامش جهانی است که همه کشورها و جوامع باید به آن پایبندی کامل داشته باشند.

حق حیات به عنوان یک مفهوم راهبردی، نقش بسیار مهمی در تدوین مفهومی اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، ایفا می‌کند. این حق دارای یک نقش بنیادین در اسناد بین‌المللی مذکور است که با اجرا و حفاظت از آن در حوزه‌های ملی و بین‌المللی، دستیابی به دیگر حقوق انسانی میسر خواهد شد. (باقری، ملک‌شاه، ۱۹: ۱۳۹۰) به همین دلیل حق حیات از سوی کمیته حقوق بشر سازمان ملل، برترین حق و والاترین حق خوانده شده است (مظاهری، ۴۴: ۱۳۸۴). به عنوان حق بنیادین و اولیه، حق حیات در اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر، جایگاه ویژه‌ای دارد. با این حال، مسائل و چالش‌های مرتبط با این حق، از اعتبار بودن اعدام تا قضایای مرتبط با سقط جنین یا حتی ترور افراد، از جمله مواردی است که نباید نادیده گرفته شود.

همه انسان‌ها برابر حق حیات دارند و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق را از آن‌ها سلب کند. ترور یک فرد نظامی، به معنای وحشتناک‌ترین شکل، تجاوز به این حق اساسی است. علاوه بر حق حیات، حقوق شخصیت نیز مورد حمایت قرار دارد. هر فرد حق دارد که شخصیت و عزت خود را حفظ کند. این حق اساسی توسط ترور نقض می‌شود و باعث می‌شود که افراد از احساس امنیت و حفظ شخصیت خود محروم شوند. حقوق قانونی نیز یکی از اصول حقوق بشر است که توسط ترور نقض می‌شود. هر فرد متهم به هر جرمی، حق دفاع از خود را دارد و حق داشته باشد که در دادگاه دفاع کند. اقداماتی مانند ترور، فرصت دفاع از خود را از بین می‌برد و به متهم امکان دفاع از خود را نمی‌دهد.

اصل بی‌تعصبی و عدالت در قضا یکی از مهم‌ترین حقوق بشر به شمار می‌آید که در جریان ترور به طور آشکار نقض می‌شود. هر انسان حق دارد که از یک دادرسی عادلانه، بی‌طرفانه و مطابق با قوانین داخلی و بین‌المللی برخوردار باشد. ترور، به عنوان یک اقدام خشونت‌آمیز و خارج از فرآیند قانونی، این حق بنیادین را سلب می‌کند و فرد را بدون فرصت دفاع یا بررسی قضایی عادلانه، در معرض محکومیت قرار می‌دهد. از منظر حقوق بین‌الملل، چنین اقداماتی مغایر با اصول بنیادین حقوق بشر، از جمله حق حیات، حق دسترسی به عدالت و حق کرامت انسانی است. ترور نظامیان یا هر فرد دیگری، نه تنها موجب خسارت‌های جانی و روانی گسترده می‌شود، بلکه ارزش‌های انسانی و اصول حقوق بشر دوستانه را زیر پا می‌گذارد. بنابراین، جلوگیری از ترور و پیگیری اقدامات پیشگیرانه از طریق سازوکارهای حقوق بشری و قضایی، نه تنها یک وظیفه حقوقی، بلکه یک ضرورت اخلاقی برای حفظ کرامت و عدالت در جامعه جهانی است.

در مجموع حدود ۲۵ معاهده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر از سوی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده است که بسیاری از دولت‌ها، آن‌ها را تصویب کرده و تعهد و الزام قراردادی به اجرای آن‌ها دارند و غیر از اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر دوستانه، به‌ویژه کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو دانسته می‌شوند

(ستایش پور، هاشمی، ۱۴۰۱:۱۳) اکنون به بعضی از مواد مربوط به حق حیات در برخی از اسناد بین‌المللی عام حقوق بشر اشاره می‌شود. طبق ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر فرد حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را دارد. همچنین، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق حیات را از حقوق اساسی فرد انسانی تلقی می‌کند و تأکید می‌کند که این حق باید توسط قوانین حفظ شود. (مهرپور، ۱۳۹۰:۴۳۲)

به‌عنوان یکی از اصول بنیادین و بنیانی حقوق بشر، حق حیات نقطه عطفی در حفظ ارزش انسانی و ایجاد جوامع عادلانه و مساوی است. بدون احترام به این حق، امکان برقراری عدالت و احقاق حقوق بشر وجود نخواهد داشت؛ بنابراین، حفظ و توسعه این حق اساسی نیازمند تلاش‌های مستمر و مؤثر از سوی دولت‌ها، سازمان‌های مدنی و جامعه جهانی است.

حفظ و توسعه حق حیات نیازمند اقدامات مؤثر و مسئولیت‌پذیرانه از سوی دولت‌ها، سازمان‌های مدنی و جوامع جهانی است. همچنین به‌منظور ارتقای این حق اساسی، دولت‌ها باید قوانین و سیاست‌های ملی و بین‌المللی مناسب را تدوین و اجرا کنند که حفظ و توسعه حق حیات را تأمین کند و هرگونه تهدید یا خطری برای زندگی افراد را به حداقل برساند. افزایش آگاهی عمومی در مورد حقوق بشر و حق حیات، اهمیت بسیاری دارد. افراد باید از حقوق و وظایف خود آگاهی کافی داشته باشند تا بتوانند از حقوقشان حفاظت کنند.

در صورت هر نوع سلب حیات از فردی توسط دولت‌ها، دولت‌های دیگر و آگاه از این عمل باید اطلاعات مربوط به نقض حق حیات و اقدامات غیرقانونی را به طور شفاف در اختیار عموم قرار دهند تا افراد و سازمان‌های مدنی بتوانند برای حفظ این حق مؤثرتر اقدام کنند.

باتوجه به این اقدامات، امکان حفظ و توسعه حق حیات در سطح ملی و بین‌المللی فراهم می‌شود و این اصل بنیادین در جامعه‌هایی که احترام و توجه به حقوق بشر در اولویت قرار دارد، به بهترین شکل ممکن تأمین می‌گردد.

۶. ادعای مطروحه در خصوص شهادت سردار زاهدی، اقدام تلافی جویانه یا ترور؟

پس از ضربه سختی که اسرائیل در عملیات توفان الاقصی در ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ متحمل شد و نیز به دنبال جنگ شش ماهه غزه و ناکامی اسرائیل در تحقق اهداف اولیه، اسرائیل دست به فراقکنی زده و سیاست اعلامی و اعمالی سران تل آویو علیه جمهوری اسلامی ایران و به طو رخاص سپاه پاسداران به عنوان حامی اصلی مقاومت وارد مرحله جدیدی شد و خط ترور در دستور کار این رژیم قرار گرفت.

شهادت سید رضی موسوی و صادق امیدزاده از فرماندهان سپاه در سوریه از جمله جنایات برجسته اسرائیل طی ماه‌های اخیر و در اوج جنگ غزه محسوب می‌شود. اینک اسرائیل به ترور فرمانده ارشد سپاه در سوریه سردار شهید زاهدی مبادرت نمود. گفته می‌شود حدود یک ماه قبل شبکه ۱۴ اسرائیل در گزارشی نام چهار فرمانده ارشد ایرانی را که در اولویت فهرست ترور این رژیم قرار دارند اعلام کرد که یکی از آنها سردار

شهید زاهدی بود. ادعای اسرائیل این است که سپاه پاسداران از سوریه به عنوان سرپل استفاده کرده و از طریق این کشور به مقاومت اعم از حزب الله لبنان و گروه‌های فلسطینی سلاح و تجهیزات می‌رساند. همچنین در باره سردار زاهدی ادعا شده که وی در طراحی و فرماندهی حملات علیه اسرائیل نقش عمده داشته و به همین دلیل ترور او تبدیل به یکی از اولویت‌های رژیم جنایتکار شد. اسرائیل از ترور دوشنبه، قصد ارسال این پیام به جمهوری اسلامی ایران را داشته که هر گونه حمایت از مقاومت تاوان سنگینی دارد؛ به عبارتی هدف اصلی ترورهای زنجیره‌ای ایجاد بازدارندگی در برابر ایران و مقاومت و در نتیجه کاستن بار شکست رژیم صهیونیستی در جنگ غزه محسوب می‌شود.

با آنکه آمریکا اعلام کرده در حمله دوشنبه نقشی نداشته، اما به عنوان متحد و حامی اصلی رژیم صهیونیستی در جنگ غزه، شریک جرم این جنایت محسوب می‌شود. در واقع واشنگتن در اهدافی، چون اعمال فشار بر ایران جهان توقف یا کاهش حمایت از مقاومت با اسرائیل اشتراک منافع دارد، خصوصاً آنکه در جریان جنگ غزه ضربات سختی از سوی مقاومت دریافت کرده است که نمونه بارز آن حمله خونین به پایگاه تنف در ۱۳ بهمن ماه سال گذشته می‌باشد.

کشتار دیگری، از منظر تاریخی، این رویکرد به دوران‌های گذشته بازمی‌گردد و به‌طور کلی به عملیات قهری با هدف تحقیر و تضعیف منافع سیاسی اشاره دارد (علیاری تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۳۱) با توجه به مفاهیم و موضوعات حقوق بشر در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، روش‌های قهری برای کم ارزش و ناچیز شمردن منافع سیاسی اعتبار و جایگاه خود را از دست داده‌اند. همچنین، قتل نفس اکنون تنها در قالب فرآیند قضایی عادلانه و در محاکم صلاحیت‌دار بر اساس قوانین صحیح، تأیید می‌شود. در این خصوص، برخی از دولت‌ها، برای تحکیم اساس و سنگ بنای دولت خود، به ترور سیاسی و ترور هدفمند مخالفان پرداخته‌اند (Boas, 2012: 192).

اقدامات تلافی‌جویانه در عرصه بین‌الملل، به عملیات یا فعالیت‌هایی اشاره دارد که یک کشور یا سازمان بین‌المللی به عنوان پاسخ به اقدامات خصمانه یا تهدیدات از سوی یک دولت یا سازمان دیگر، اقدام می‌کند. این اقدامات ممکن است در حوزه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و یا فرهنگی صورت گیرد. اهداف این اقدامات معمولاً شامل ایجاد فشار بر دولت یا سازمان مورد هدف، جبران خسارت‌های مالی یا معنوی، تحقق اهداف سیاسی و یا ایجاد تعادل قدرت است. به‌عنوان مثال:

تحریم‌های اقتصادی: کشورها می‌توانند تحریم‌های اقتصادی را در برابر کشورهایی که به نظر آن‌ها تهدید می‌باشند، اعمال کنند. این تحریم‌ها ممکن است شامل محدودیت‌های تجاری، ممنوعیت صادرات یا واردات، و یا مسدود کردن دسترسی به منابع مالی بین‌المللی باشد.

اعمال فشار سیاسی: کشورها می‌توانند با اظهار نظرها، اقدامات دیپلماتیک و یا تهدیدات نظامی به دولت یا سازمان مورد هدف، فشار ایجاد کنند تا از ادامه فعالیت‌های خصمانه خودداری کنند.

عملیات نظامی: در برخی موارد، کشورها می‌توانند به شکل مستقیم اقدامات نظامی را علیه دولت یا سازمان مورد هدف صورت دهند، به عنوان پاسخ به حملات یا تهدیداتی که از طرف آن‌ها صورت گرفته است. تحریم‌های اطلاعاتی: کشورها ممکن است اطلاعات مخفی را منتشر کنند یا حملات سایبری را علیه زیرساخت‌های اطلاعاتی و مخابراتی دولت یا سازمان مورد هدف انجام دهند.

پشتیبانی از گروه‌های مخالف: کشورها ممکن است از طریق پشتیبانی مالی، نظامی یا سیاسی از گروه‌های مخالف دولت یا سازمان مورد هدف، فشار را افزایش دهند.

این تنها چند مثال از اقدامات تلافی‌جویانه در عرصه بین‌الملل هستند، و اقدامات ممکن است بسته به شرایط و هدف مورد تلاش، به شکل‌های مختلفی اتخاذ شوند. شرایط عملیات نظامی به عنوان تلافی می‌تواند بسیار متنوع باشند و بسته به موقعیت و شرایط خاص، تغییر کنند. اما در کل، برخی از شرایط معمول برای اجرای عملیات نظامی به عنوان تلافی عبارتند از: انتخاب روش مناسب: بر اساس اهداف مشخص، روش مناسبی برای انجام عملیات نظامی باید انتخاب شود. این ممکن است شامل حملات هوایی، عملیات نظامی دریایی، عملیات نظامی زمینی و یا ترکیبی از این عوامل باشد. اهداف و مقاصد مشخص باشند به عبارتی هر عملیات نظامی باید اهداف و مقاصد مشخصی را دنبال کند. تعیین این اهداف بر اساس ارزیابی دقیق موقعیت و درک دقیق از هدف تلافی می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد. مهمترین نکته عدم ایراد صدمه به غیر نظامیان است که در این مورد حتی اگر رژیم صهیونیستی قصد تلافی‌جویانه داشته بود در این مرحله نقض فاحش قوانین بشردوستانه رخ داده است.

قاعده ۱۴۷ مجموعه قواعد اخیرالذکر اشعار می‌دارد: اقدامات تلافی‌جویانه علیه اموال مورد حمایت کنوانسیون‌های ژنو و... ممنوع است. در توضیح این قاعده، در این خصوص، باید توجه داشت که در برای عمل تلافی‌جویانه نظامی، هیچ یک از ارکان غیر نظامی نباید آسیب ببینند، ممنوعیت مطروحه، در این قاعده به اموال تحت حمایت پروتکل اول الحاقی نیز تسری می‌یابد که از آن جکله ممنوعیت تلافی‌جویی علیه تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک (ماده ۵۶) اشاره شده است (HenckAerts & Doswald-Beck, 2005:523-525).

به‌دلیل واکنش افکار عمومی به این قبیل حملات و چنین جنبه‌هایی از مخاصمات، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ هنگامی که در سال ۱۹۵۶ پیش‌نویس قواعد مربوط به محدود کردن خطرهایی را که در اثنای جنگ متوجه جمعیت غیرنظامی می‌گردد ارائه کرد، ماده‌های در مورد حمایت از تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک را نیز در آن گنجانده بود (Bugnion, ICRC. Report: 2018) در واقع این اقدام صلیب سرخ، به‌منزله دعوتی از دولت‌ها بود تا برای اعطای مصونیت کلی به چنین تأسیساتی با یکدیگر به توافق برسند. علاوه بر سدها و آبندها، نیروگاه‌های انرژی هسته‌ای نیز که در اواخر جنگ جهانی دوم به‌عنوان منبع بالقوه خطر پدید آمده بود، در مفاد پیش‌نویس این ماده گنجانده شد. پس از مباحثات بسیار در کارگروه، مفاد پیش‌نویس به‌صورت متن ماده ۵۶ فعلی درآمد که از سوی کنفرانس

دیپلماتیک با کنسانسوس به تصویب رسید. تدوین این ماده و درج منع تلافی جویی در آن از اهمیت زیادی برخوردار است که باید آن را به فال نیک گرفت (Bugnion, ICRC. Report: 2018).

بدیهی است کارگاهها و تأسیسات دیگری نیز وجود دارند که حاوی نیروهای خطرناکند و هنگام حملات قادر به رها کردن آن هستند؛ برای مثال کارخانه‌هایی را تصور کنید که محصولات حاوی سموم تولید می‌کنند و در صورت رها شدن این تولیدات به شکل گاز، کل یک منطقه می‌تواند با خطر مواجه شود؛ چنین رخدادهایی که گاه می‌توانند جدی باشند، حتی در زمان صلح نیز در برخی کشورها به وقوع پیوسته‌اند (Lorenz, UNEP: 2003). تعدادی از نمایندگان امیدوار بودند که بتوانند سایر تأسیسات به‌ویژه پالایشگاهها و تجهیزات ذخیره‌سازی نفت و فراورده‌های آن را نیز در این فهرست جای دهند، ولی ظاهراً مذاکرات موفقیت‌آمیز نبود و پیشنهاددهندگان، طرح خود را پس گرفتند. در این خصوص باید مبرماً به این مسئله توجه شود که در صورت تخریب یا آتش گرفتن این تأسیسات، جمعیت غیرنظامی با خطر جدی مواجه می‌شوند. بی‌شک از آنجا که تحت حمایت ویژه قرار دادن چنین تأسیساتی عملاً مشکلات لاینحلی را ایجاد می‌کند، قابل درک است که چرا کنفرانس دیپلماتیک زمانی که این ممنوعیت‌ها را تصویب کرد، آنها را به اموال و اشیای خاص محدود کرد (Sandoz, 1987: 665-676).

قاعده ۱۰۰۶ مجموعه قواعد کاربردی ۱۹۹۹ حقوق مخاصمات مسلحانه به اقدامات تلافی جویانه اختصاص دارد. بند ۹ این قاعده، تلافی جویی علیه کارگاهها و تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک را ممنوع می‌کند. در بخش دیگری از آن عنوان شده است که نقض حقوق مخاصمات مسلحانه از سوی دشمن به خودی خود مجوزی برای تخطی از مقررات حقوق بین‌الملل و توسل به تلافی جویی نیست و دامنه توسل به اقدامات تلافی جویانه بسیار محدود است (Rogers & Malherbe, 2000: 103-104) همچنین ذکر شده است که اعضای نیروهای مسلح نمی‌توانند رأساً دستور حملات تلافی جویانه را صادر کنند و فقط فرماندهی کل یا بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده سیاسی کشور مجاز به صدور چنین فرمانی است. وفق این ماده، هدف از تلافی جویی می‌بایست تضمین اتخاذ شیوه‌های جنگی مشروع باشد و پیش از مبادرت به تلافی جویی باید به دشمن اخطار داده شود. همچنین اقدام تلافی جویانه باید با نقض تعهد طرف متخاصم تناسب داشته باشد و به محض توقف عمل متخلفانه از سوی دشمن، به اقدامات تلافی جویانه نیز پایان داده شود. تلافی جویی صرفاً علیه نیروهای نظامی و تجهیزات و اهداف نظامی امکانپذیر است (Rogers & Malherbe, 2000: 103-104).

قاعده ۸، ۶ قواعد ۱۹۹۹ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ مقرر می‌کند: «نیروهای سازمان ملل علیه اموال تحت حمایت این بخش مبادرت به اتخاذ اقدامات تلافی جویی نمی‌نمایند». بخش مذکور در این قاعده، بخش ۶ است که تحت عنوان تسلیحات جنگی و شیوه‌های نبرد، به حمایت از محیط زیست، اموال فرهنگی، اموال ضروری برای بقای غیرنظامیان و تأسیسات حاوی نیروهای خطرناک می‌پردازد. وفق قاعده ۸، ۶، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تلافی جویی علیه تأسیسات مذکور در اثنای مخاصمات مسلحانه را بدون هیچ قید و شرطی مطلقاً ممنوع می‌کند.

۷. نتیجه گیری

ترور و قتل افراد نظامی یکی از موضوعاتی است که در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد. ترور و قتل اشخاص نظامی ممکن است به‌طور مختلف تعریف شود. در حقوق بین‌الملل، ترور به‌عنوان ترور هدفمند یک شخص مشخص توسط یک فرد یا گروه با هدف ایجاد وحشت در جامعه یا ایجاد نفرت و ترس در بین مردم، تلقی می‌شود. اما در قوانین جنگ و مواجهه با دشمنان در زمان جنگ، قتل افراد نظامی ممکن است به‌عنوان یک عمل نظامی مورد بررسی قرار گیرد. در حقوق بین‌الملل، ترور و قتل افراد نظامی ممکن است تحت قوانین جنگ و مقررات حقوق بشر مورد بررسی قرار گیرد. مثلاً، در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ژنو، حفاظت از افراد نظامی و جنگیان غیرنظامی در زمان جنگ و حمایت از آنها تدارک دیده شده است. همچنین، در قوانین حقوق بشر، حق حیات به‌عنوان یک حق اساسی و غیرقابل مصادره تعیین شده و هرگونه قتل یا ترور محکوم می‌شود. حفظ حیات و پیشگیری از ترور و قتل افراد نظامی در هر دو حوزه حقوق بین‌الملل و حقوق بشر بسیار مهم است. این اقدامات به حفظ امنیت و ثبات جامعه‌ها کمک می‌کنند و از نظرات مختلف به‌عنوان جرایم جدی مورد نظر قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در صورت وقوع جنگ‌ها یا تعارضات مسلحانه، رعایت قوانین جنگ و حقوق بشر می‌تواند به جلوگیری از کشتارهای جمعی و قتل افراد نظامی کمک کند. ترور و قتل افراد نظامی در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر یکی از موضوعات مهم و حساس است که نیازمند رعایت قوانین و اصول مربوطه و تدابیر مناسب برای جلوگیری از آن است. حفظ حیات و اجرای عدالت در مواجهه با اینگونه عمل‌ها، یکی از اولویت‌های اساسی و مهم در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر است. در جهان امروز، برخی از کشورها به‌صورت رسمی و قاطع، ترور را به‌عنوان یکی از راه‌های اجرای سیاست خود مورد استفاده قرار می‌دهند و از هیچ ترسی در این زمینه مستثنی نیستند. بنابراین، اعمال متخلفانه بین‌المللی علیه یک دولت به منظور ایجاد وحشت در افراد، گروه‌های خاص یا جامعه، به‌عنوان تروریسم شناخته می‌شود، همانطور که در بند اول از ماده یک کنوانسیون ژنو ذکر شده است. تروریسم دارای دو هدف است؛ هدف اول، کشتن افراد مشخص شده یا گروه‌های خاص است و هدف دوم که مهمتر است، ایجاد نگرانی و عدم امنیت در جوامع است. این نشان می‌دهد که امنیت سیاسی، روانی و حتی اقتصادی یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثالی برای این موضوع، تلاش‌های مداوم مقامات رژیم اشغالگر قدس برای ترور شهید زاهدی از طریق انجام کشتارهای ماساد و گروه‌های دیگر است. همچنین، در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، بر ممنوعیت سلب حیات تأکید شده است. ترور هدفمند، مانعی برای تحقق حقوق بشر و محدودکننده اعمال مجاز حمله به مبارزان است. با افزایش آگاهی جامعه بین‌المللی از خطرات تروریسم، تصویب قطعنامه‌ها و معاهدات علیه تروریسم در ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است. هرچند که تعریف کاملی از تروریسم در جامعه جهانی به‌دست نیامده است، اما کنوانسیون‌ها و اسناد صادره از سوی سازمان‌های بین‌المللی، اعمال تروریستی را تعریف و آن‌ها را به‌عنوان جرائم بین‌المللی شناخته‌اند. از جمله اقداماتی که برای مقابله با تروریسم انجام شده، تصویب قطعنامه‌ها و معاهدات مختلف علیه تروریسم در ابعاد مختلف بوده است. این اقدامات با هدف جلوگیری از انتشار تروریسم و حفظ امنیت بین‌المللی انجام شده‌اند. با این حال، برخی از کشورها به‌دلیل تمایل به اجرای

سیاست‌های خاص خود و عدم احترام به حقوق بین‌المللی، تروریسم را به‌عنوان یکی از راه‌های اجرای سیاست خود مورد استفاده قرار می‌دهند. این اقدامات می‌تواند به نقض قوانین بین‌المللی و تهدید امنیت بین‌المللی منجر شود. در عصر حاضر، با توجه به افزایش شبکه‌های بین‌المللی و افزایش آگاهی جامعه بین‌المللی از مسائل حقوقی، اقدامات دولت‌ها در مواجهه با تروریسم دقیق‌تر مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌همین دلیل، دولت‌ها برای حفظ وجهه مثبت خود نیازمند ارائه عملکردهای قابل قبول و تطابق با قوانین بین‌المللی هستند. بنابراین، ضروری است که کشورهای عضو سازمان ملل، در مقابله با اقدامات خلاف حقوق بین‌المللی برخی کشورها در خصوص تروریسم، اقدامات لازم را انجام دهند تا این اقدامات غیرقانونی به عنوان یک روند معمولی در نظام حقوق بین‌المللی تثبیت نشوند و امنیت بین‌المللی را به چالش نکشند. گرچه جامعه بین‌المللی در تعریف کاملی از تروریسم موفق نشده است، اما با توجه به تصویب قطعنامه‌ها و معاهدات علیه تروریسم، اقدامات مؤثری برای مقابله با این پدیده صورت گرفته است. این اقدامات می‌تواند به وقوع آمدن تروریسم و تهدید امنیت جهانی را کاهش دهد.

برای پیشگیری از تروریسم و مقابله با آن، لازم است مجموعه‌ای از اقدامات ملی، بین‌المللی و حقوقی به‌صورت هماهنگ اجرا شود. در سطح ملی، تقویت قوانین داخلی و تدوین مقررات ضدتروریسم روشن و جامع از اهمیت بالایی برخوردار است؛ قوانینی که تعریف جرم تروریستی، مجازات‌ها و ابزارهای قانونی مقابله با آن را مشخص کند. همچنین تقویت دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی با ایجاد سامانه‌های پیشگیرانه، می‌تواند از وقوع عملیات تروریستی پیش از بروز جلوگیری کند. آموزش و آگاهی عمومی درباره خطرات تروریسم و روش‌های پیشگیری از نفوذ گروه‌های تروریستی نیز نقش کلیدی دارد و در کنار آن، حمایت از توسعه اقتصادی و اجتماعی و کاهش محرومیت‌های اجتماعی می‌تواند زمینه‌های جذب افراد به گروه‌های تروریستی را محدود کند.

در سطح بین‌المللی، همکاری میان کشورها برای شناسایی شبکه‌های تروریستی، ردگیری تأمین مالی تروریسم و جلوگیری از عبور تروریست‌ها از مرزها ضروری است. پیوستن به معاهدات و توافق‌نامه‌های بین‌المللی ضدتروریسم و اجرای مفاد آن‌ها در سطح ملی، می‌تواند هماهنگی و پاسخگویی کشورها را افزایش دهد. همچنین مجازات بین‌المللی و پیگرد عاملان تروریسم فرامرزی از طریق سازمان ملل و دادگاه‌های بین‌المللی می‌تواند بازدارندگی ایجاد کند و تقویت نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، اینترپل و ناتو به‌عنوان هماهنگ‌کننده و نظارت‌کننده، نقش مهمی در مقابله با تروریسم دارد.

از سوی دیگر، وجود یک تعریف واحد و یکپارچه از تروریسم برای جامعه بین‌المللی ضروری است. این تعریف باید اهداف، روش‌ها و گروه‌های تروریستی را مشخص کند و تفاوت میان عملیات نظامی مشروع در جنگ و اقدامات غیرقانونی علیه غیرنظامیان را روشن نماید. توسعه چارچوب حقوقی بین‌المللی که کشورهای عضو را ملزم به شناسایی، جلوگیری و مجازات اعمال تروریستی کند، از دیگر اقدامات اساسی است. در عین حال، رعایت حقوق بشر در این چارچوب ضروری است تا اقدامات ضدتروریسم، حقوق فردی و قوانین بین‌المللی را نقض نکند و تعادلی میان امنیت و آزادی‌های بنیادین برقرار شود.

به طور کلی، پیشگیری از تروریسم نیازمند ترکیبی هماهنگ از اقدامات ملی، همکاری بین‌المللی و ایجاد چارچوب قانونی جامع است و بدون تعریف واحد و استاندارد بین‌المللی، تلاش‌ها پراکنده و ناکارآمد خواهند بود. ایجاد یک توافق جهانی برای تعریف تروریسم و تعیین راهکارهای مشترک مقابله، اساسی‌ترین اقدام در سطح بین‌الملل برای کاهش تهدیدات و حفظ امنیت جهانی است.

منابع

- کتاب:

- (۱) ابراهیم گل، علیرضا، (۱۳۹۲)، **اقدامات متقابل و مسئولیت بین‌المللی ناشی از منافع جمعی**، خرسندی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی
- (۲) علیاری تبریزی، بهاء‌الدین، (۱۳۹۳)، **مختصری بر تاریخ اروپا (از عهد باستان تا تشکیل سازمان ملل متحد)**، تبریز: بهاء‌الدین علیاری تبریزی
- (۳) ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، چاپ بیست و سوم، تهران: نشر گنج دانش.
- (۴) میرشکاری، جواد، (۱۳۹۰)، **واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر دوم)**، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
- (۵) مهرپور، حسین، (۱۳۹۰)، **نظام بین‌المللی حقوق بشر**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- (۶) هنکرتز، ژان ماری، دوسوالدبک، لوئیس، (۱۳۹۱)، **کمیته بین‌المللی صلیب سرخ**، چاپ دوم، تهران: دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه

- مقاله:

- (۷) باقری، شهلا، ملک‌شاه، آرزو، (۱۳۹۰)، «مطالعه تطبیقی حق حیات زن از دیدگاه اسلام و غرب»، **پژوهش‌نامه زنان**، دوره ۲، شماره ۴.
- (۸) حسینی اکبرنژاد، هاله، حسینی اکبرنژاد، حوریه، (۱۳۹۷)، **ترور هدفمند: نقض اصل عدم تقابل در تعهدات بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه**، **مجله پژوهش‌های حقوقی**، دوره ۱۷، شماره ۳۵.
- (۹) عزیز، ستار، (۱۴۰۲)، «ترور هدفمند از نگاه حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایالات متحده آمریکا: مطالعه موردی ترور سردار سلیمانی»، **پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، دوره ۷، شماره ۲.
- (۱۰) ستایش‌پور، محمد، هاشمی، رضوانه‌السادات، (۱۴۰۴)، **شهادت دکتر محسن فخری‌زاده از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر: حق حیات، فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی**، دوره ۱۱، شماره ۴.
- (۱۱) فقیه، حبیبی، (۱۳۹۵)، **جایگاه حقوق بشردوستانه در اسلام و اسناد بین‌المللی، آفاق امنیت**، دوره ۶، شماره ۳۳.

۱۲) ظریف، محمدجواد، آهنی‌امینیه، محمد، (۱۳۹۱)، ترور هدفمند مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل با تاکید بر عملیات ترور هدفمند ایالات متحده آمریکا، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۴.

- پایان‌نامه یا رساله:

۱۳) مظاهری، کیمیا، (۱۳۸۴)، بررسی رابطه تروریسم و نقض حیات، تهران: دانشگاه تهران.

- کتب خارجی

- 14) Susan D. Moeller (1999), **Compassion Fatigue: How the Media Sell Disease, Famine, War and Death**, England: Routledge.
- 15) Boas, Gideon (2012). **Public International Law: Contemporary Principles and Perspectives**, Cheltenham, United Kingdom: Edward Elgar Publishing.
- 16) Pictet, Jean S., Yves Sandoz et al, (1987), **Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949**, 1st Ed. Geneva: Martinus Nijhoff Publishers
- 17) Rogers, A.P.V & Paul Malherb,(2000), **Fight it right: Model manual on the law of armed conflict for armed forces, (preamble by Cornelio Sommarugah)**, 1st Ed. Geneva: ICRC.

- مقالات خارجی

- 18) Henckaerts, Jean-Marie, Louise Doswald-Beck, (2005), **Customary International Humanitarian Law**, ICRC, 2nd Ed. Vol. I, UK: Cambridge University Press.
- 19) Bugnion, F. (2017). **Adoption of the Additional Protocols of 8 June 1977: A milestone in the development of international humanitarian law**. International Review of the Red Cross, 99(905).
- 20) Lorenz, Ferederick. M., (2003), The Protection of Water Facilities under International Law, UNEP:PCCP.
- 21) Şimşek, H. F,(2025), **Iran's proxy war paradox: strategic gains, control issues, and operational constraints**. Small Wars & Insurgencies, 36(6), 997-1024

- اسناد الکترونیکی

- 22) **the Global Context (PDF) (Report)**. Marine Corps University. p. 30. Retrieved 22May 2019. <https://www.marines.mil/News/Publications/MCPEL/Electronic->

Library-Display/Article/898560/iranian-puzzle-piece-understanding-iran-in-the-global-context/

- 23) Human Rights watch (2011), "US targeted killing and International Law" Available at: <http://www.hrw.org/news>.
- 24) Magen, A., & Milani, A. (2025, June 18). *Understanding the war between Israel and Iran: Q&A with Amichai Magen and Abbas Milani*. Center for Democracy, Development, and the Rule of Law (CDDRL), Stanford University. Retrieved from <https://cddrl.fsi.stanford.edu/news/understanding-war-between-israel-and-iran-qa-amichai-magen-and-abbas-milani>